



تدارک شبکه نمایش برای این هفته

شبکه نمایش ۱۴ و ۱۵ خرداد ماه به مناسبت فرارسیدن سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و قیام خونین ۱۵ خرداد فیلم‌های مختلفی را پخش می‌کند. به گزارش روابط عمومی شبکه نمایش، به این مناسبت شبکه نمایش فیلم‌های سینمایی «آن سفرکرده»، «صنوبر»، «هویت»، «مثل یک پدر»،

گفت‌وگو با روزبه حصارى، بازیگر نقش جواد جوادى سریال بچه‌مهندس ۳

سرنخ‌بگانمان منت نگذاریم

ادامه از صفحه ۵

شما در فصل سوم به گروه ملحق شدید. آیا فرصت کرده بودید ببینند فصل‌های قبلی این مجموعه باشید تا با يك ذهن آماده وارد دوران جوانی جواد جوادى شوید؟ به هر حال راكورد شخصیت جواد جوادى از كودكى و نوجوانى در بازى باید حفظ می‌شد.

من فصل‌های قبل را دیده بودم. البته فصل يك را كامل دیده بودم و فصل دوم را جسته و گریخته كه بعد از طریق اینترنت فصل دوم را كامل دیدم و به عنوان مخاطب هم كار را دوست داشتم. اما وقتى این پیشنهاد مطرح شد سعى كردم در ابتدا تمام آن چیزى كه از كاراكترى می‌شناختم را كنار بگذارم. يعنى نظرات كارگردان، نویسنده و عواملى كه در دو فصل قبلى با این مجموعه همكارى كرده بودند را درباره خودم می‌پرسيدم. مثلاً از بچه‌هاى پشت صحنه می‌پرسيدم من را مى‌بيند باور مى‌كنيد همان جواد هستم كه حالا بزرگ شده؟

آيا موردی پیش آمد كه بخواهيد ديالوگ و حركتى را برابى جواد در بازى استفاده كنيد كه در تعامل با كارگردان و نویسنده در آن مورد به اشتراك نظر نرسيده و چالش به وجود آمده باشد؟

بله پیش آمد. براى من تجربه سختى بود. از این بابت سخت بود كه به هر حال بخشى از قصه در حال ویرایش بود. به این معنى كه ما يك فیلمنامه كامل داشتيم كه ممكن بود به تناسب نظرات نویسنده و كارگردان و تيم اجرایی كار، بخش‌هاىی از قصه تغییر كند. تاتر به من آموخته همه بخش‌های نمایشنامه باید مورد بررسی قرار بگیرد تا تكلیف شخصیت روشن و مشخص باشد. این كار براى من سخت بود. اما به‌واسطه اعتمادى كه به گروه داشتم، سعى كردم با تغییرات همراهى كنم.

بازخورد بچه‌های پشت‌صحنه

چون عوامل از فصل اول پاى كار بودند و بازى آن بازیگران نقش‌های كودكى و نوجوانى جواد را به صورت خام دیده بودند، از آنها فیدبك می‌گرفتم. در كنار این نظرات براى طراحى شخصیت از كارگردان و نویسنده هم راهنمایى می‌گرفتم. به هر حال به عنوان بازیگر شاید فكرى می‌كردم يك جایی باید خلاقیتی براى این نقش داشته باشم. اما سعى كردم بدون مشورت این كار را انجام ندهم. يعنى باآقای غفارى و آقای وارسته همه چیز را هماهنگ می‌كردم. كمتر نویسنده‌اى را دیدم كه مدام سرصحنه باشد، اما آقای وارسته در زمان فیلمبرداری تقریباً هر روز حضور داشت. زمانى كه آقای غفارى سكالس‌هاى ديگر را می‌گرفت، من و دوستان ديگر نیز با آقای وارسته درباره موارد مختلف گفت‌وگو می‌كرديم.

قصه سریال با زندگى جواد جوادى از نوزادى شروع می‌شود و در این دو فصل شاهد قصه‌هاى اجتماعى بوديم، اما ناگهان فضای قصه فصل سوم امنیتی می‌شود. و تونوق مخاطب می‌خورد. با خودش می‌گويد چرا قصه مسیر اجتماعى فصل‌هاى قبلى را دنبال نكرده و وارد فضای امنیتی و ترور شده‌است؟

این موضوع كاملاً فكر شده است. شاید شما مجاب نشده باشید، ولی مخاطبان مجاب شدند. من آدم سیاسى نیستم، اما به‌شدت میهن‌پرستم و خاك و پرچم كشورم را دوست دارم. به این موضوع توجه كنيد، جواد جوادى چه شبى وارد خانه خورشيد می‌شود؟ پاسخ: شب، شب موشك‌باران. پس از همان شب، قصه



قرارى با تماشاگر می‌گذارد كه جنگ است. حال در فصل سه می‌خواهيم بگويم گرچه الان جنگ فیزیكال نیست، اما جنگ به شكل ديگرى در حال وقوع است. گرچه در فصل اول به شكل مستقيم به بحث امنیت اشاره نكرده‌ايم، اما از امنیت مملكت می‌گويم و این‌كه مردم در پناهگاه هستند.

ولى این موارد خیلی در قصه پررنگ نیست كه مخاطب متوجه قرار قصه با خودش باشد.

طرحى را سجاد ابوالحسنى نوشته بود و من به دليل این‌كه رشته ادبیات نمایشى خواندم و فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران هستم، سعى كردم براساس نمودارى كه در همه درام‌هاى دنیا وجود دارد، به سمت قهرمان‌سازى بروم؛ چیزى كه در كشور ما كمتر پرداخت‌شده و ما كمتر قهرمان، نماد یا الگوى جوان را معرفی كرده‌ايم. مخاطب در فصل اول می‌بيند جواد جوادى در دل جنگ به خانه خورشيد سپرده شده و مادر و پدر ندارد. بنابراین زندگى قهرمان قصه با مصائب شروع می‌شود و مى‌خواهد قنقوس‌وار از دل خاكستر بلند شود. ما نمى‌خواستيم قهرمان پوشالى داشته باشيم، به همین دليل قهرمان قصه «بچه‌مهندس» با مرگ روبه‌رو می‌شود، با عشق، با زمين خوردن... اگر از جایی قصه را در فضای امنیت روایت می‌كنيم، به‌خاطر این است كه مخاطب قلاب قصه را بگیرد و با سوال به تماشای قسمت بعدى برود. ما در فصل سوم بچه‌مهندس مى‌خواستيم قدرت علمى جواد جوادى را نشان بدهيم و تنها جایی كه مى‌شد قدرت علمى را نشان داد. سپرهاى امنیتی كشور است.

مخالف قهرمان‌پرورى نیستيم، اما قهرمان‌پرورى هم شرایط خودش را دارد و باید طبق فضای قصه در فصل‌هاى قبلى هم وجود داشته باشد.

ما تعارف نداريم، وضعیت هوا و فضايمان خوب است، مثل ديگر موارد در كشور. بنابراین باید بباليم به فضای امنیتی كشور. اگر جنگ فیزیكال در این سال‌ها نداشته‌يم به‌خاطر امنیت كشورمان است كه اتفاق نیفتاد. البته نمى‌خواهم

«ملك سلیمان»، «قیام»، «بازماندگان» و ... را پخش می‌كند و همچنین به مرور آثار زنده‌یاد پدا... نجفى، صدابردار و صداگذار فقید سینما و تلویزیون می‌پردازد.
وی فار الغ التحصيل رشته صدابرداری از مدرسه عالی تلویزیون و سینما (دانشگاه صداوسیماى فعلی) بود. نجفى سوم بهمن ۱۳۹۴ در ۵۹سالگى بر اثر ایست

است.
تحلیل خودتان از این حجم مثبت بودن چیست؟

تحلیل شخصیت در حوزه نویسنده است، اما در مواجهه بازیگر با نقش، مهم‌ترین کارى كه مى‌تواند با نقش بكند این است كه او را قضاوت نكرده و عاشق نقشى كه بازى می‌كند، باشد. حال می‌خواهد نقش منفى باشد یا مثبت، چون مثبت یا منفى بودن نقش را مخاطب تشخیص می‌دهد. حتى به عقیده من بازیگرى كه مى‌خواهد این نقش را بازى كند هم در محل تشخیص نیست. امکان ندارد شما آدم جانی را در جهان پیدا كنى كه مقابل دوربین بنشیند و بگوید: «سلام من يك جانی هستم.» حتماً دلاىلى براى جنایتش دارد و به قدرى این دلائل درونش نهاده‌ينه شده كه باور دارد درست‌ترین عملكرد را دارد. از آن طرف هم امکان ندارد آدم خوبى بگوید من خوبم. قطعاً می‌گوید من آدم سراپا تقصیرم ولی سعى می‌كنم خوب باشم. جواد جوادى اصلاً اعتقاد ندارد كه آدم خوبى است و همواره دچار شك مى‌شود. چه كسى گفته آدمى كه شش سال از عمرش را منتظر كسى بوده كه هیچ خبرى از او ندارد، آدم خوبى است. خوب است همین‌جا این نكته را بیان كنم و وقتى ما يك نقش را بازى می‌كنيم، فقط ایفاگر آن نقش هستيم. نه آموزگار مردم هستيم و نه مانيفست می‌دهيم.

گویا قرار بود تیتراژ سریال با صدای

شما پخش شود، اما نشد.

صحبتى مطرح شده بود مبنی بر این‌كه اگر مجالى باشد، تیتراژ سریال به من واگذار شود كه قسمت نشد. البته به‌تازگى همان تراك را منتشر كردم كه خوشبختانه با استقبال و مهر مردم هم روبه‌رو شده است.

صحتی مطرح شده بود مبنی بر این‌كه اگر مجالى باشد، تیتراژ سریال به من واگذار شود كه قسمت نشد. البته به‌تازگى همان تراك را منتشر كردم كه خوشبختانه با استقبال و مهر مردم هم روبه‌رو شده است.

صحتی مطرح شده بود مبنی بر این‌كه اگر مجالى باشد، تیتراژ سریال به من واگذار شود كه قسمت نشد. البته به‌تازگى همان تراك را منتشر كردم كه خوشبختانه با استقبال و مهر مردم هم روبه‌رو شده است.

عشق جواد عقلانی است؟

باید از نگاه يك عاشق به ماجرای جواد نگاه كنيد. مدل نقش شما شد. عشق از دریچه دل وارد می‌شود، نه از دریچه عقل. ضمن این‌كه جواد جوادى تربیت‌یافته دامان مامان صدیقه و بابا اسماعیل است. از طرفى مرارت‌ها و مصیبت‌هایی در دوران نوجوانی دیده كه باعث شده از جواد يك آدم رویین‌تن بسازد.

حسن وارسته، نویسنده سریال بچه‌مهندس از ویژگی‌های فیلمنامه می‌گوید

مخاطب را دست‌کم نگرفته‌ايم

قصه را لو بدهم، با پیشرفت قصه به مسائل بزرگ‌ترى در این حوزه می‌رسيم. ضمن این‌كه قصه سریال بچه‌مهندس سال ۹۰ اتفاق می‌افتد و آن سال اول ترور دانشمندان هسته‌ای در كشور بود.

ولى جواد و همكلاسى‌هايش آدم‌هاى نخيه هستند، پس آنقدر باهوش هستند كه نباید وارد منطقه ممنوعه شوند و معمولاً این مناطق هم مشخص هستند، اما در قسمت‌هاى ابتدایى سریال می‌بينيم كه آنها كوداكوپتر خودشان را در منطقه ممنوعه پرواز می‌هند و بعد ديگر ماجراهاىی می‌شوند. به نظرات این گروه در قصه خيلى ابتدایى نبود؟

من و يكى از دوستانم خيلى اتفاقى سمت اتوبان بابایی و نزديك صنايع دفاع بوديم كه ناگهان حراست مجموعه سراغ ما آمد. يك جاهاىی را شما نمى‌دانيد كه امنیتی است. مثلاً شما مى‌دانيد سوله‌هاى زیرزمینى موشك‌هاى ما كجاست؟ مسلماً نمى‌دانيد. ضمن این‌كه جواد تمام آرزوهايش را بر پورتلند مى‌بيند، به همین دليل براى رسیدن به این آرزو و پیدا كردن مرگان وارد دوتل می‌شود. شما از فصل اول می‌بينيد اگر جواد چیزى بخواهد، حتماً آن را پیدا می‌كند. اگر بخواهد خانه عباىی را پیدا كند، قطعاً به خواسته‌اش می‌رسد. علاوه‌بر آن ما باید به جذابیت‌هاى قصه هم فكر می‌كرديم و همیشه در كارهاى درام دنیا می‌گویند كه باید چك اول را به مخاطب زد.

شما فكر می‌كنيد چك اول را زدید؟!

بله. قسمت‌هاى يك و دو به ۱۸ سالگى جواد و آشنایى غیرمتعارفش با مسعود و قاسم اختصاص داشت. آنها در انتهای قسمت دوم به هم قول می‌دهند تلاش كنند نخيه شوند تا به پورتلند برسند. بعد ما تعلیقى قرار داديم و قصه وارد

نگارش فیلمنامه به‌روز بود؟



ما بخش مهمی از قصه را به صورت مدون و بخشى از قصه را نیز در قالب سیناپس داشتيم و مى‌دانستيم قرار است چه اتفاقاتى بیفتد، اما در طول كار نویسندگان مى‌نوشتند و متن به دست ما مى‌رسيد.

بارها گفته‌ايد كه منتقد خودتان هستيد، حال كه به عنوان مخاطب این سریال را دنبال می‌كنيد، چقدر از جواد راضى هستيد و به خودتان چه نقدی دارید؟

معمولاً از تصویر خودم راضى نیستم و كارهاىی را كه بازى می‌كنم فقط يك بار مى‌بينم تا بپى به نقاط ضعف و قوتم ببرم. بنابراین اگر بخواهم صادقانه بگويم هيچ وقت از خودم صدردصد راضى نیستم و احساس مى‌كنم مى‌توانستم بهتر باشم.

باتوجه به بی‌مهرى‌اى كه گفتيد، ما در همین سریال شاهد بوديم كه نام شما در قسمت‌هاى نخست سریال در تیتراژ نبود و شما هم واكنش نشان داديد. داستان چه بود؟

نمى‌دانم مشكل از كجا و از جانب چه كسى بود. خیلی‌ها از من سوال كردند چرا اسمت در تیتراژ نیست. من هم براى این‌كه سوءتفاهم به‌وجود آمده را براى عده‌اى حل كنم، با لحن شوخ‌طبعانه در فضای مجازى پست گذاشتم و این موضوع را مطرح كردم و بعد وارد فرآیندى شدم كه چه كسى مقصر است و چه كسى با چه كسى مشكل دارد! البته در طول تاریخ سینما این اتفاق افتاده كه يك بازیگر وقتى قرار است در بخشى از قصه به فيلم ورود پیدا كند، اسمش را در تیتراژ اول نمى‌زنند و خیلی هم اتفاق هیجان‌انگیزى است، اما منوط به این نكته است كه در اخبار هم نامى از آن بازیگر برده نشود. ما براى پدر فيلم «درباره الی» نمونه ایرانی این موضوع است و در نمونه خارجى مى‌توان به فيلم «هفت» اشاره كرد كه كوين اسپیسى خودش این پیشنهاد را مى‌دهد. این پیشنهاد هم وقتى در دفتر مطرح شد، احساس كردم غافلگیرى براى مخاطب جالب است، اما به این موضوع فكر نشده بود كه این همه خبر از من رفته و همه مى‌دانند كه من در این سریال نقش جواد را بازى می‌كنم.

در صحنه تصادفى نشان بدهيم كه روبه‌روى دانشگاه اتفاق می‌افتد و آنجا مرضیه يك‌دفعه شوكه مى‌شود و مى‌گويد بابا و همه برمى‌گردند، اما این تصادف را تغییر داديم و در پارکینگ رخ داد و صحنه آشنایى را هم به شكل ديگرى رقم زدیم.

خب چرا این صحنه را تغییر دادید؟ به‌نظرم این‌طوری تعلیقش بیشتر بود.

كار ما گروهى است و باید نویسنده بداند آیا چیزى كه نوشته با دخل و خرج بودجه همخوانى دارد یا نه؟ اگر قرار بود این صحنه را جلوى دانشگاه اميركبير بگیريم، پروداكشن بزرگ‌ترى نیاز بود. مجوز باید گرفته مى‌شد... با توجه به مصائبى كه پیش رو داشتيم از خیرش گذشتيم.

وظیفه تهیه‌كننده فراهم كردن شرایط كار است، به‌نظرات این موضوع به‌كار لطمه وارد نكرده‌است؟

قبول ندارم لطمه زده است، زیرا این اجماع گروهى است. ما يك خانواده هستيم، غیرمصنفاه است كه این‌طور قضاوت شود. آقای سعدى به عنوان تهیه‌كننده سنگ تمام گذاشت و با وجود همه مشكلات مالى، كار را به سرانجام رساند. شما در چرخش خيلى از مشكلات نیستيد كه يك تهیه‌كننده با چه مسائلى باید سر و كله بزند.

ظاهر بوده‌چه به‌طرحى برخى شخصیت‌ها هم لطمه زده است. مثلاً تكلیف مخاطب با شخصیت كامران تفتى مشخص نیست كه آیا او امنیتی است یا پلیس آگاهى؟ زیرا او را هم در اتفاقات ملی می‌بينيم و هم پاى ماشين سوخته‌اى كه گمان می‌رود جنازه سینا آنجا باشد. این در حالى است كه باید شما متناسب با هر پرونده نهادى را وارد قصه می‌كرديد.

ما سعى كرديم اجازى در خرده‌قصه‌هايمان ايجاد كنيم، زیرا نوک پيكان ما جواد و ماجرای جوانان است. بنابراین كامران تفتى را به عنوان يك نماینده قرار داديم. در ابتدا قصه را باز نوشته بودم و در بخش‌هاىی از قصه آگاهی مى‌آمد، اما هرچقدر داستان جلو رفت، احساس كردم تمرکز از قصه جواد كم مى‌شود. به همین دليل ما به نفع شخصیت و درام و جذابیتی كه جواد دارد این بخش را موزج كرديم. این اتفاق در تمام فیلم‌هاى دنیا هم می‌افتد. تماشاگران وقتى شاهد هستند كه نویسنده را كاراكتر محبوب خلق كرده و آن را دوست دارند از خطای جزئى می‌گذرند. بنابراین قصه را به گونه‌اى نوشتم تا مخاطب دلوپس شخصیت محوری قصه شود.